



دانشگاه قم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

عنوان

# مقایسه آراء نحوی ابن مالک و زمخشری

استاد راهنما

دکتر سید محمد رضی مصطفوی نیا

نگارنده

داوود اسدزاده

پاییز / ۱۳۹۲



جامعة قم

كلية الادب و العلوم الانسانية

البحث فى مرحلة الماجستير لفرع اللغة العربية و آدابها

**العنوان**

# **موازنة آراء ابن مالك و الزمخشري النحوية**

**الاستاذ المشرف**

**الدكتور سيد محمد رضى مصطفى نيا**

**الباحث**

**داوود اسدزاده**

**پاييز / ۱۳۹۲**

## التقديم:

إلى مولانا أمير المؤمنين على (ع) و صاحبنا الامام المهدي (عجّ)، إن شاء الله تعالى.

## الحمد و الشكر :

على أن أشكر كثيراً و أحمد جميلاً لأستاذى الكريم و المحترم الدكتور السيّد مصطفى نيا فى قسم اللّغة العربيه و آدابها من أجل محاولاته و مساعداته فى طريق اتمام و اكمال هذا البحث العلمى فى مرحلة الماجستير و أيضاً أشكر لهؤلاء الذين ساعدونى و أرشدونى فى هذا السبيل و أسأل الله لهم خيراً و توفيقاً جزيلاً فى حياتهم، إن شاء الله تعالى.

## چکیده:

بی‌شک بررسی اختلافات نحوی و مقایسه آن در بین علماء نحو از دیرباز جایگاه خاصی داشته است، به طوری که بر اساس آن، مکاتب و مذاهب مختلفی در این علم بوجود آمده و علمای نحو را به رقابت علمی با یکدیگر واداشته است به گونه ای که می‌بینیم آراء نحوی گسترش یافته و محققان بر آن شده‌اند تا در مورد صحّت و سقم آراء نحوی بیشتر تلاش کنند و آراء درست را از نادرست تشخیص دهند. در این میان، ابن مالک و زمخشری دو تن از علماء نحو به شمار می‌آیند که خود دارای آراء مختلفی هستند، از این رو نگارنده می‌کوشد تا در این پایان نامه اختلافات نحوی ابن مالک و زمخشری را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها: ابن مالک - زمخشری - نحو - اختلافات - مقایسه - آراء.

## گزارشی از محتوای پایان نامه

موضوع این پایان نامه ، که در مرحله کارشناسی ارشد تنظیم گردیده است ، موضوعی می باشد که عنوان آن « مقایسه آراء نحوی مالک و زمخشری» می باشد . نگارنده می کوشد تا در این پایان نامه به بیان اختلاف نحوی این دو پرداخته و نقاط اختلافی آنها را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

حال باید دید که این کار چه فایده ای برای مخاطبین داشته و چه هدفی را دنبال می کند. تنظیم این پایان نامه ، منجر می شود که خواننده با خواند آن ، با آراء نحوی این دو آشنا شده و بتواند نزدیکی نظر آنها را با مکاتب مختلفی نحوی مورد مقایسه قرار دهد و به دنبال آن ، نگرشی جدید با نظرات آنان ، حاصل کند، یعنی ، صحت و سقم نظرات آنان را بشناسد و نظرات درست را از نادرست تشخیص داده و از آراء صحیح در جهت اهداف نحوی خود بهره مند گردد.

حال باید دید این اهداف در نحو عربی به چه مواردی مربوطه می شود،  
اولا: استفاده صحیح در نحو عربی و در قواعد زبان عربی در زبان نوشتاری و گفتاری.  
ثانیا: استفاده صحیح در ادب شعر و نثر عربی .  
ثالثا: استفاده صحیح در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس در زبان ترجمه .  
رابعا: استفاده درست در موضوعات مقایسه ای و بررسی اختلافات نحوی و ...  
اما اهمیت این کار ، همین بس که مخاطب را با آراء صحیح نحوی و استفاده بهتر آنان در علم نحو ، رهنمون می دارد و به او قدرت تشخیص بالاتری می دهد.  
اما باید گفت که پیشینه اختلافات نحوی به دیر باز بر می گردد و تقریباً از زمان پیدایش مکاتب مختلف نحوی ، این بررسی ها آغاز گردید و به کار خود ادامه داده است.

اما فرضیات موجود در این پایان نامه ، که نگارنده سعی دارد به آنان پاسخ بدهد ، عبارتند از:  
۱- بیان اختلافات نحوی به چه زمانی از تاریخ بر می گردد و چه فایده ای دارد و چه هدفی را  
دنبال می کن؟

۲- اشتراک نحوی ابن مالک و زمخشری بیشتر بوده و یا اختلاف آن؟

۳- اختلافات نحوی آنان در چه مواردی می باشد؟

۴- آراء کدامیک دارای صحت بیشتری است؟

۵- آراء کدامیک از اعتبار کمتری برخوردار است؟

با پاسخ دادن به این سوالات خیلی از مسائل نحوی در مورد آراء این دو ، حل گشته و  
مخاطبین می توانند از آن استفاده لازم را ببرند.

زندگی نامه زمخشری :

ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن احمد زمخشری معروف به جارالله ، در قریه زمخشر از  
روستاهای خوارزم ، و در سال ۴۶۷ ه ، متولد شد.

زمخشری در خوارزم به فراگیری علم پرداخت و بعد به بخاری و از آنجا به بغداد رفت ،  
سپس به حجاز ، هجرت کرد و در مجاور مکه مکرمه ، دو مرتبه اقامت گزید و به همین  
جهت به جارالله معروف گردید.

از اساتید وی می توان به ابومضمر محمود ابن جریر الضبی و ابو بکر عبدالله بن طلحه اندلسی  
که یک فقیه و اصولی و نحوی بزرگی بود ، اشاره کرد.

او مردی خوش سیما و خوش اخلاق بود که دیگران را نیز به زهد و تقوا دعوت می کرد.

در این پایان نامه بعد از بررسی های انجام شده ، نگارنده به این نتیجه می رسد که ابن مالک ،  
بیشتر گرایش به مکتب بصره دارد ، با توجه به نظریات او که غالباً در حمایت از این مکتب  
دارد.

اما زمخشری و نظریات او دارای یک مکتب خاص نیست و هم به مکتب کوفه و هم بصره ،  
بر می گردد.

وی هیچگاه ازدواج نکرد و برآن باور بود که با زن به خاطر چهره اش ازدواج نکن بلکه به  
خاطر اخلاقش ازدواج کن .

او از غلو و فلسفه اجتناب می کرد و معتقد بود ، فلسفه انسان را به غلو می کشاند. او عاشق  
عرب بودن و نژاد عربی بود و در نزد علما ، منزلت خاصی داشت و از نسب شناسان عرب  
بود و همچنین از مفسرین معروف عرب بود.

از شاگردان وی می توان به بزرگانی همچون ابوالحسن علی بن محمد العمرانی الخوارزمی  
اشاره کرد.

از تالیفات وی می توان به :

۱-اساس بلاغت ۲-اطواق الذهب او انصائح اصغار ۳- اعجب العجب ۴- أنموذج اشاره  
کرد.

سرانجام بعد از طول سفرهای مختلف در طلب علم در خوارزم وفات یافت و در شب عرفه  
در سال ۵۳۸ هجری وفات یافت.

زندگی نامه ابن مالک:

امام ابو عبدالله محمد جمال الدین بن مالک طائی ،در شهر (جیان) از سرزمین بشارت در  
اندلس که در هفده فرسخی شهر قرطبه قرار دارد ، در سال ۶۰۰ ه به طور صحیح تر به دنیا  
آمد. او دمشق سفر کرد در حالیکه در ابتدای جوانی قرار داشت ، و در آنجا به تحصیل علوم  
عربی و قرائت پرداخت و در نزد علمای بزرگی تلمذ کرد از اساتید وی در دشق ، ابوالفضل  
نجم الدین مکرم بن محمد القرشی و ابو صادق حسن بن صباح و ابوالحسن سخاوی بودند و  
در اندلس ، علوم را در مظفر ثابت بن محمد بن یوسف بن خیار الکلاعی ، فرا گرفت.



و کتاب سیبویه را نزد ابو عبدالله بن مالک المرشانی فرا گرفت و در جلسات درس ابن یعیش و شاگرد او ابن عمرون در حلب شرکت کرد و همگی بر این باورند که ابن عمرون از بهترین اساتید وی در نحو بوده است.

و اما از لحاظ مکان و جایگاه علمی بسیار درجه ممتازی داشت. از تالیف وی ، الفیه است که ارجوزه ای در هزار بیت در توصیف و شرح نحو عربی و کتاب «التسهیل و «الخلاصه» است.

اما در درستی و صحت آراء یکدیگر گفت که ، آراء ابن مالک از صحت بیشتری برخوردار است و اتفاق نظر علمای نحو بر درستی آن ، بیشتر است.

اما آراء زمخشری ، در بیشتر اوقات از پایه علمی خوب بهره مند نیست و از نظر علمی ضعیف می باشد . البته در بعضی از آراء درستی نظریات و آراء زمخشری تایید می شود و آراء ابن مالک مردود می گردد.

حال می خواهیم به نمونه هایی از این موضوع ، اشاره کنیم.  
عله بناء(الآن):

بر سر علت بناء (الآن)اختلاف شدیدی وجود دارد.

زمخشری بر این باور است که کلمه (الآن) در ابتدا با (الف ولام) آمده و علت بناء آن همین امر است.

اما ابن مالک معتقد است که اسم در ابتدا باید نکره باشد ، و در مرحله بعد «ال» بر سر آن می آید و آن را از نکره به معرف تبدیل می کند.

و نتیجه ای که نگارنده به آن رسیده این است که ، رای صحیح با ابن مالک است ، چون که اسم ها در ابتدا نکره بوده و بعدا معرفه می شوند.

و یک اسم در ابتدا نمی تواند ، معرفه باشد و حق آن نکره بودن است.

اعراب: « و قطعنا هم اثنتی عشره اسباطا امما».

همانطور که می دانیم بعد از اعداد ، تمیز می آید و تمیز انواع مختلفی دارد.

اما بعد از اعداد ۱۱ تا ۹۹ ، تمیز بصورت مفرد و منصوب می آید ، اما بعد از عدد موجود در آیه شریفه کلمه (اسباطا) به صورت جمع آمده که مفرد آن (سبط) است در حالیکه باید بصورت مفرد بیاید.

حال ابن مالک بر آن باور است که (اسباطا) به دلیل جمع بودن نمی تواند تمیز باشد، بلکه بدل بوده و تمیز محذوف است.

اما زمخشری آن را همچنان می داند ، البته نظر نگارنده بر این است که رای زمخشری صحیح بودن ، چون با توجه به عدم رعایت امانال دیگری مثل این مورد که تمیزی که باید مفرد بیاید به حالت جمع آمده ، در نتیجه می توانیم یک دلیل بلاغی برای آن متصور شد و به همین خاطر می توان آن را تمیز دانست.

اعراب: « و قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً»

در این مورد قول زمخشری درست بوده چون در حقیقت فی انفسهم متعلق به عامل ( قولاً بلیغاً) است. یعنی اینکه شبه جمله می توان حتی قبل از عامل خود بیابد ، مثل همین آیه شریفه.

آیات (بات) به معنی (صادر) می باشد

زمخشری بر این باور است که (بات) و (صار) به یک معنا بوده اما ابن مالک معتقد است (بات) به معنای ثبوت مفهوم جمله ، اما (صار) به معنای دگرگونی می باشد . در نتیجه رای ابن مالک در اینجا صحیح است.

تخصیص نفی المضارع ب (لا) به معنای مستقبل

زمخشری بر این باور است که (لا) نفی هنگامی که بر سر فعل مضارع می آید معنای حال از آن ساقط گردیده و در معنی آینده می شود ، اما ابن مالک بر این باور است که علاوه بر آینده بودن معنای حال خود را حفظ می کند در نتیجه رای ابن مالک صحیح می باشد.

تقدیر جمله بین همزه الاستفهام و حرف العطف

می دانیم که همزه استفهام ، اصلی ترین ادوات استفهام به شمار می رود.

ابن مالک بر این باور است که بعد از همزه استفهام که در ابتدای جمله می آید ، یک جمله در تقدیر است ، و معتقد است این امر به خاطر این است که بیانگر کننده صدرات پذیری همزه استفهام است و بر این باور است که زمخشری در رای خود دچار تزلزل شده و دو دستگی در نظر او یافت می شود نگارنده نیز با نظر ابن مالک و صحیح بودن آن موافق است.

حذف عامل در «انهواخیرا لکم» و «انته امرا قاصدا» می دانیم که حذف عامل در خیلی از موارد واجب است ، مثل ، باب اشتغال و ندا و تخذیر و اغراء و ....

یکی دیگر از موارد ، ضرب المثل هایند ، که عامل در آن حذف است.

حال ابن مالک بر این اعتقاد است که آیه «انهواخیر لکم» به عنون یک ضرب المثل است اما آیه «انته امرا قاصدا» نمی تواند ، ضرب المثل باشد ، و آن به دلیل استعمال آنها در زبان عرب است ، اما زمخشری بر این اعتقاد است که هر دو ی آنها ضرب المثل بوده و عامل باید در آنها حذف شود.

که نگارنده با نظر ابن مالک موافق بوده و آیه شریف «انته امرا قاصدا» نمی تواند ضرب المثل باشد و آن به خاطر استعمال آن است.

تسمیه معفول مالم یسم فاعله «فاعلا»

ابن مالک بر این باور است که مسند الیه ، در حقیقت فعال یا چیزی است که در برگیرنده فعل باشد و بر این باور است که نائب فاعل ، خود ، در جایگاه اسم مفعول می باشد و به عبارت دیگر اسم مفعول در حقیقت در جایگاه ، نائب فاعل بوده و در محل فاعلیت قرار دارد. و معتقد است نائب فاعل در حقیقت مفعول به بوده ، اما در طرف دیگر زمخشری بر اینکه نائب فاعل همان مفعول است نظری غیر این دارد و به همین ترتیب نظر ابن مالک در حقیقت درست است.

اعراب: «فیه آیات بینات مقام ابراهیم»

عطف بیان در حقیقت صفتی است که متبوع خود را توضیح می دهد اما چون صفت به صورت مشتق بوده در نتیجه به عطف بیان که جامد است ، شبه الصغه می گویند . در این آیه شریفه زمخشری مقام ابراهیم را عطف بیان از آیات بینات می داند اما از طرف دیگر با توجه به اینکه عطف بیان معرفه و متبوع آن نکره است این امر در دستی قواعد عطف بیان خلل وارد می کند یعنی اگر عطف بیان را مثل صفت می دانیم در تنکیر و تعریف نیز باید هم مطابقت داشته باشند و این چیزی است که ابن مالک به آن اشاره می کند و این را خلاف مکاتب نحوی می داند ، در نتیجه رای ابن مالک صحیح و درست است.

صرف علم عجمی سه حرفی ساکن الوسط

عجم بودن یکی از دلایل ۹ گانه ممنوع الصرف بودن اسم است .

زمخشری بر آن باور است که در این گونه اسم ها اسم سه حرفی علم حجم ساکن الوسط هم می تواند صرف شوند و هم غیر منصرف باشند اما ابن مالک معتقد است که اینگونه اسم ها در زبان همه عرب به صورت منصرف می آید.

باید گفت که نظر و رای ابن مالک با توجه به شواهد موجود صحیح و منطقی است.

تخصیص دخول باء بر خبر (ما) النافیه به زبان حجاز

(ما) از حروفی است که همچون فعل (لیس) عمل می کند و آن در قرآن کریم آمده است. در اینجا زمخشری بر این باور است که این امر که حرف (باء) بر سر خبر لیس می آید مختص زبان حجاز است و در زبان بنی تمیم دیده نمی شود اما ابن مالک بر این باور است که این عمل در اشعار بنی تمیم وجود دارد و در نتیجه با توجه به شواهد موجود می توان گفت رای ابن مالک از صحت بیشتری برخوردار بوده و صحیح است.

توجیه آیه شریف ( و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام )

معطوف شدن بر ضمیر مجرور بدون اینکه ، حرف جر اعاده و تکرار شود در بین دو مدرسه کوفه و بصره اختلاف موجود است.

ابن مالک بر این باور است که ( و کفر به و المسجد الحرام ) (المسجد الحرام) به (ها) معطوف شده نه اینکه به (سبیل) عطف شده باشد.

اما زمخشری معتقد است که (المسجد الحرام) به (سبیل) معطوف است و این یک تناقض است و به همین خاطر ابن مال معتقد است که زمخشری دچار وهم اشتباه شده و رای او قابل قبول نیست و به همین دلیل رای ابن مالک صحیح می باشد.

## فصل دوم

دلالت (رب) بر تقلیل و تکثیر

بر سر (رب) بر معنای مختلف آن اقوال گوناگونی وجود دارد.

در اینجا باید گفت که ابن مالک آن را غالباً برای تکثیر می داند، اما زمخشری گاه آن را برای تکثیر و گاه آن را برای تقلیل می داند. و به همین خاطر باید گفت که نظر و رای زمخشری با اضطراب همراه است و در نتیجه به نظر نگارنده رای ابن مالک برتر و صحیح می باشد.

موضع ضمیر در اسم فاعل مفرد مقرون به (ال)

هر گاه اسم فاعل، مثنی یا جمع و مقرون به (ال) باشد در این حالت می تواند فعل عمل کند و مفعول را منصوب کند و یا آنچه که بعد از آن به عنوان مضاف الیه می آید را مجرور کند. اما هنگامی که مقرون به (ال) بوده و به دنبال آن ضمیر بیابد، ابن مالک و اکثر نحاه بر این باورند که آن ضمیر در محل نصب بوده زیرا از ظاهر خود عدول کرده و به همین ترتیب اعراف محلی نصب می گیرد و ظاهر این است که اسم فاعل مقرون به (ال) از ضمیر خالی باشد.

اما زمخشری بر این نظر است که ضمیر در محل جر می باشد.

اما باید گفت که نظر ابن مالک صحیح بوده، زیرا در حقیقت ضمیر در محل نصب بوده و جر بودن آن منتفی است.

#### اعراب صیغه (افعل به)

در صیغه تعجب (الفعل به) اختلاف موجود است که آیا فعل (الفعل) در اصل ماضی بوده یا اینکه به حالت امر می باشد؟

زمخشری بر این باور است که این در اصل امر بوده و دلالت بر امر دارد، اما با توجه به آراء ابن مالک که یکی از آنها این است که اگر بگوییم این فعل دلالت بر امر دارد در نتیجه فعل امر نمی تواند دلالت بر تعجب نماید در نتیجه نظر و رای ابن مالک صحیح بوده بر اینکه اصل آن ماضی بوده است.

#### اعراب (فنعماهی) و (بشماشتر و به انفسهم)

نحاه در اعراب (ما) ی پس از فعل (نعم) (بئس) اختلاف زیادی دارند.

زمخشری بر این باور است که (ما) همیشه نکره تامه بوده و در همه موارد تمیز بوده است، اما ابن مالک آن را معرفه تامه می داند و در اینجا می توان گفت که نظر و رای زمخشری صحیح بوده، زیرا در اصل تمیز به صورت نکره می آید.

افراد (کل) در تاکید و اعراب: «انا کلا فیها»

منظور از افراد در اینجا یعنی قطع (کل) از اضافه در لفظ است.

زمخشری بر این باور است که (کل) می تواند از اضافه قطع گردد، و بعد از آن تنوین عوض

می آید که دال بر قطع اضافه بوده و این دلیل بر این امر است.

اما ابن مالک می گوید که قطع (کل) جائز نیست و قطع اضافه را درست نمی داند، در نتیجه

باید گفت که رای زمخشری درست بوده و رای ابن مالک مردود است.

افزودن تخصیص عطف بیان

عطف بیان مثل صفت متبوع خود را توضیح می دهد و زمخشری بر این باور است که عطف

بیان در حقیقت در افزودن تخصیص متبوع خود نقش دارد اما در طرف دیگر ابن مالک معتقد

است همان طور که موصوف از صفت اخص نیست در نتیجه عطف بیان نمی تواند به این

صورت باشد و متبوع آن اخص باشد.

اما باید گفت که رای زمخشری درست بوده و عطف بیان در توضیح متبوع خود نقش دارد.

حذف (قد) قبل ماضی در حالیکه حال است

نحاه در این مورد دو نظر دارند

۱- وجوب حذف (قد) که زمخشری بر این باور است .

۲- جواز حذف (قد) که ابن مالک بر آن معتقد است.

المقدمة.....	١
الحمد :	١
الاهمية :	١
تاريخ الاختلافات النحوية .....	٣
الهدف :	٣
الفائدة :	٣
فرضيات :	٣
ترجمة ابن مالك .....	٤
ترجمة الزمخشري :	٦
<b>الفصل الاول : الاعتراضات على آراءٍ انفراد بها .....</b>	<b>٩</b>
١-١. علة بناء (الآن) .....	١٠
١-٢. اعراب: «و قطعناهم اثنتى عشرة أسباطاً أمماً» .....	١١
١-٣. تقدير جملة بين همزة الاستفهام و حرف العطف .....	١٣
١-٤. إضمار العامل فى (أنتهوا خيراً لكم) و «أنته أمرأ قاصداً» .....	١٧
١-٥. تسمية مفعول ما لم يسم فاعله «فاعلاً» - .....	١٩
١-٦. اعراب: «فيه آيات بينات مقام ابراهيم» .....	٢١
١-٧. صرف العلم العجمى الثلاثى الساكن الوسط .....	٢٣



- ٢٥ ..... ٨-١ اعراب: «و قل لهم فى أنفسهم قولاً بليغاً»
- ٢٩ ..... ٩-١ هل تأتى (بات) بمعنى (صار)
- ٣٢ ..... ١٠-١ تخصيص نفي المضارع بـ (لا) بالمستقبل-
- ٣٥ ..... ١١-١ موضع الضمير فى اسم الفاعل المفرد المقرون بـ (أل)
- ٣٨ ..... ١٢-١ اعراب صيغة أفعال به
- ٤١ ..... ١٣-١ اعراب (فنعما هى) و (بئسما أشترؤا به أنفسهم)
- ٤٣ ..... ١٤-١ إفراد (كل) فى التوكيد، و إعراب: «إنا كلا فيها»
- ٤٥ ..... ١٥-١ زيادة تخصص عطف البيان
- ٤٧ ..... ١٦-١ إضمار (قد) قبل الماضى الواقع حالاً
- ٥٠ ..... ١٧-١ تخصيص دخول الباء على خبر (ما) النافيه بلغه الحجاز
- ٥٣ ..... ١٨-١ توجيه قوله تعالى: (و صد عن سبيل الله و كفر به و المسجد الحرام)
- ٥٦ ..... **الفصل الثانى : الاعتراضات على آراءٍ اختارها**
- ٥٧ ..... ١-٢ دلالة (رب) على التقليل و التكثير
- ٦٢ ..... ٢-٢ الاستغناء بالضمير عن الواو فى الجملة الاسميه الحالیه
- ٦٤ ..... ٢-٣ دلالة (لو) على التمنى
- ٦٦ ..... ٢-٤ توجيه كلمه (سبحان)
- ٦٨ ..... ٢-٥ نداء القريب بـ (أى)

- ٢-٦. تقديم خبر (ليس) عليها ..... ٧٠
- ٢-٧. اعراب «جنات عدن مفتحة لهم الابواب» ..... ٧٣
- ٢-٨. اعراب: «قل لا يعلم من فى السموات و الارض الغيب إلا الله» ..... ٧٥
- ٢-٩. اعراب «يرىكم البرق خوفا و طمعا» ..... ٧٨
- ٢-١٠. هل تفيد (لن) تايد النفى؟ ..... ٨٠
- ٢-١١. هل يلتزم كون مجرور (حتى) آخر جزء أو ملاقى آخره؟ ..... ٨٢
- ٢-١٢. هل بنو تميم لا يثبتون خبر (لا) النافية للجنس فى كلامهم أصلا؟ ..... ٨٤
- ٢-١٣. هل يؤكّد الحرف- و ليس بحرف جواب- بإعادته؟ ..... ٨٦
- الفصل الثالث : الاعتراضات على اضطرابات وقعت فى كلامه ..... ٨٨**
- ٣-١. هل يلتزم كون خبر (أن) بعد (لو) فعلا؟ ..... ٨٩
- ٣-٢. هل الهاء فى (مه) هاء سكت أو منقلبه عن ألف (ما) الاستفهاميه؟ ..... ٩١
- ٣-٣. تعيين انفصال الضمير بعد (إنما)- ..... ٩٣
- ٣-٤. اعراب «و ما أهلكتنا من قريه إلا و لها كتاب معلوم» ..... ٩٥
- ٣-٥. اعراب: «و ما أرسلناك إلا كافة للناس» ..... ٩٧
- ٣-٦. وقوع (أن) موقع (ما) المصدريه الظرفيه. ..... ٩٩
- الخاتمه ..... ١٠٢
- المراجع ..... ١٠٣

## المقدمة

### الحمد :

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على أشرف الانبياء و المرسلين سيدنا محمد (ص) و على آله الطيبين الطاهرين.

### الاهمية :

« فإن رصد الخلاف النحوى يعد من أهم مظاهر الدراسة النحوية و بخاصة عند متأخرى النحاة كأبى حيان فى «الإرشاف» و السيوطى فى «الهمع» و الأشمونى و خالد الأزهرى و غيرهم.»

و يعد أيضا الخلاف الخاص من أهم دوافع التصنيف و البحث؛ لذا وضع ابن الانبارى كتابه «الإنصاف» فى مسائل الخلاف بين البصريين و الكوفيين و مثله أبوالبقاء فى كتابه «التبيين».

- فقد كان لابن مالك رأى خاص فى نحو الزمخشرى، مما يدفع الباحث إلى استقراء ما خالفه فيه و استنكره معترضاً عليه، فنقل السيوطى قوله عن الزمخشرى: «صاحب المفصل نحوى صغير»<sup>١</sup>.

---

<sup>١</sup>. السيوطى، بغية الوعاة فى طبقات اللغويين و النحاة، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، ط. عيسى الحلبى، ١٩٧٩ م. ج ١، ص ١٣٤.

« - و إنما قال: «لم يعرف من كتابه -أى: كتاب سيبويه- إلا ما يعرف بتصفح و انتقاء، لا

بتدبر و استقصاء، فما أو فر تبجحة و أيسر ترجمه، عفا الله عنا و عنه»<sup>١</sup>.

« - ثم قمت بدراستها و عرضها وفق المنهج العلمى، معطياً بكل حقه؛ إذ يعد الزمخشري

من كبار النحاة و اللغويين و ناهيك بكتابه «المفصل» و «الكشاف».

و اعتراضات ابن مالك هذه من حيث الحقيقة تعد تمييزاً لجهد جار الله -رحمة الله

تعالى- لانقصاً من قدر و خطأ من شأنه.

- أما ابن مالك فهو الامام المجتهد الذى استغل الناس بمؤلفاته و منظوماته إلى وقتنا هذا

و كان ابوحيان «قد التزم الا يقرى أحداً إلا إن كان فى كتاب سيبويه أو فى «التسهيل»

لابن مالك أو فى تصانيفه»<sup>٢</sup>.

« - فكلا الرجلين إمام له باعة فى علوم العربية و الوهم لا يسلم منه أحد و لم يخص الله

تعالى بالعلم قوماً دون قوم و لا وقفة على زمن دون زمن بل قد يفتح للآخر ما أغلق عن

الاول و ليس لقدم العهد يفضل الفائل و لا لحمدثانه يهتضم المصيب»<sup>٣</sup>.

و التزمت إيراد كلام الزمخشري و ابن مالك بتمامه أو بتصرف يسير؛ لينتظم البحث و لا

يفوت شىء من المعنى مع توثيقه من مصادره.

و إذا اتفق كلام بعض النحاة أورد أسبغهم وفاة، أو أتم كلاماً و أو فى ثم فى الهامش بقية

المراجع التى على مذهبه؛ إلا إذا كان فى كلام أحدهم لفظ يحسن إيراده فى صلب البحث.

<sup>١</sup> ابن مالك، شرح التسهيل، تحقيق: عبد الرحمن السيد، ط. دار هجر، ١٩٩٠ م. ج ٣، ص ٢٠٣.

<sup>٢</sup> الصفدى، صلاح الدين، نكت الهميان فى نكت العميان، ط. المطبعة الجمالية، القاهرة، مصر، ١٩١١ م. ص ٢٨٠.

<sup>٣</sup> الزبيدى، المرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ط. دار الجيل، الكويت، ١٣٠٦ هـ ج ١، ص ٩٣.